

هندوستان کشور هفتاد و دو ملت

بخش دوم، دیدنی‌های هندوستان

بمبئی - دخمه پارسیان و معبد ژین‌ها (Jaintempel)

بمبئی یا به اصطلاح رسمی موم‌بای (Mumbai) بزرگ‌ترین شهر هندوستان مسحورکننده است. انبوه جمعیت با لباس‌های رنگارنگ محلی، ازدحام رفت و آمد وسایل موتوری، ارابه‌هایی که به وسیله ی شتر و یا دو گاو نر کشیده می‌شود، دکه‌های متعددی که آب نیشکر، نارگیل تازه و یا انواع میوه‌های محلی از جمله جیگو، پاپایا و یا آناناس می‌فروشند، هتل‌های مجلل و سر به فلک کشیده در کنار آلونک‌هایی که در پیاده‌رو برپا شده‌اند، منظره گاوی که بی‌اعتنا به انبوه جمعیت در کنار خیابان خوابیده، مرتاض‌ها و خاکستر نشین‌هایی که در گوشه‌ای به تفکر فرو رفته‌اند. مشاهده گروه‌هایی از زنان و مردان سفیدپوش که با پای برهنه و با دقت تمام راه می‌روند تا مبادا در اثر بی احتیاطی به جیننده‌ای صدمه برسانند، معبدهای متعدد هندوها، ژین‌ها، سیک‌ها و دیگر فرق هندوستان، دخمه پارسیان و بسیاری دیگر از دیدنی‌ها و عجایب، هندوستان را به «موزه» برای پژوهشگران و مردم‌شناسان، بهشت موعود برای عکاسان و جهانگردان تبدیل کرده است.

بیش‌تر مراکز مهم توریستی در قسمت جنوب شهر بمبئی قرار دارند، از مالابار هیل یا تپه مالابار می‌توان به خوبی افق بمبئی را تماشا کرد.

در حاشیه‌ی تاسیسات پارک بالای منبع ذخیره آب شهر «دخمه پارسیان» که شامل ۵ برج است، قرار دارد. پشت درخت‌های بلند مرده‌ها در دخمه گذاشته می‌شوند که بعد توسط لاش‌خورها در ظرف مدت ۲۰ دقیقه خورده می‌شوند.

دخمه و کلیه مراکز آن برای غیرزرتشتیان غیر قابل ورود است. ما چون کارت زرتشتی داشتیم با ماشین تپه مالابار را طی کردیم و بعد پیاده وارد سالن ویژه‌ی مراسم نیایش برای مرده شدیم و با موید بزرگ موید فیروز کودوال صحبت کردیم. چون همان روز مادر خود موید درگذشته بود، چراغ‌های روغن سوز (Diwa) روشن بود و باید سه روز مراسم اوستاخوانی اجرا می‌شد. طبق عقاید زرتشتی متاخر بعد از روز چهارم است که روح از تن جدا می‌شود، از پل‌های آهنود و

چینود، گذشته به بهشت و یا دوزخ می‌رسد.

روش دخمه‌گذاری مرده بنا به نظریه شخصیت‌های مهم زرتشتی و خارجی بهترین نوع دفع مرده است. دستور «خورشید دابو» موبد بزرگ بمبئی شرح مطلب را به این صورت بیان می‌کند:

«مزایای روش دخمه‌گذاری به این شرح است:

الف) بخشش: هدیه مرده به پرنندگان گرسنه، که لاش‌خور هستند، بخشش محسوب می‌شود.

ب) سرعت: مرده در ظرف حدود ۲۰ دقیقه خورده می‌شود و از آن تنها اسکلت باقی می‌ماند (در روش خاک‌سپاری، ماه‌ها و شاید سال‌ها طول بکشد تا بدن مرده به وسیله‌ی حشرات و یا کرم‌های خاکی خورده شود).

پ) اقتصادی: این روش در حقیقت خرجی ندارد. خرج کردن قبر، خرج سوخت (در صورت سوزاندن مُرده) و خرج نگه‌داری قبر وجود ندارد. از یک دخمه برای همه استفاده می‌شود.

ت) مساوات و برابری: بدن فقیر و غنی در یک جا، جای می‌گیرند، بدون تفاوت، استخوان‌های همه نیز در چاه میانی قرار می‌گیرد.

ث) تمیزی: هیچ یک از چهار عنصر، زمین، آتش، آب و هوا آلوده نمی‌شود، به این صورت بهداشت شهر نیز رعایت می‌شود.

ج) حذف هرگونه خوردنمایی: عدم وجود مجسمه، سنگ‌نوشته و خاکستر مُرده، پس دخمه‌سپاری تنها راهی بی‌تکلف برای حذف مرده است.»

بعد از بازدید از دخمه، آتشکده دخمه و سالن‌های ویژه مراسم مذهبی به قسمت شمالی تپه مالابار رقیم و از معبد ژین‌ها (Jaintempel) دیدن کردیم، همان گونه که در قسمت اول اشاره رفت، ژین‌ها شاخه‌ای از هندوها هستند که در مذهب آن‌ها «عدم خشونت» حتا بیش از هندوها مطرح است و بین انسان، حیوان و هر جنینده دیگری فرقی نیست. ما گروهی از زنان سفیدپوش ژین را دیدیم که با پای برهنه در حرکت بودند. راهنما به ما گفت ژین‌ها در هندوستان بعد از پارسیان از سرشناس‌ترین و متمول‌ترین مردمان هستند. دلیل این که آن‌ها با پای برهنه راه می‌روند، فقر نیست، بلکه از علاقه‌مندی و تعهد شدید آن‌ها نسبت به «عدم خشونت» و رعایت حق زندگی برای حیوان و هر جنینده‌ی دیگر ریشه می‌گیرد. آن‌ها برای اجتناب از لگد کردن مورچه و یا هر جنینده‌ی خاکی از کفش استفاده نمی‌کنند.

داخل معبد ژین‌ها رقیم، معبدی کوچک با درهای بسیار زیبای نقره‌ای. در آنجا مجسمه گاوی هم بود. افرادی از همه مذاهب به آنجا آمده و نیایش می‌کردند و می‌گفتند که نیایش در

این مکان مستجاب می‌شود. مطلبی که ضمن صحبت با یکی از علمای هندو در معبد ژین‌ها حاصل شد، این بود که گاو مورد پرستش هندوها نیست، بلکه آن‌ها برای انسان، حیوان و به‌ویژه گاو احترام بسیاری قایل هستند. چون زندگی بشر و به‌ویژه مردم هند بستگی زیادی به وجود گاو دارد و تنها در صورت نگهداری و مواظبت از گاو و استفاده از محصولات لبنی و کشاورزی است که هندوستان با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر (طبق سرشماری رسمی، جمعیت هندوستان بالغ بر ۹۵۰ میلیون است) می‌تواند به‌هستی خود ادامه دهد، بدون این که به‌کشور و یا انسان دیگر و حتا حیوان آزار برساند. قابل ذکر است که هندوها، ژین‌ها و سیک‌ها که بالغ بر ۹۰ درصد مردم هندوستان را تشکیل می‌دهند، نه تنها از گوشت گاو استفاده نمی‌کنند، بلکه به‌طور کلی از گوشت استفاده نمی‌کنند و گیاهخواراند.

مطلبی که بیش از هر چیز در هندوستان جلب توجه می‌کند، آزادی عقیده و مذهب و روحیه مسالمت‌جویانه مردم این دیار است. به‌نظر من می‌رسد که «زندگی مسالمت‌آمیز و عدم خشونت» در اخلاق همه مردم هندوستان مشاهده می‌شود. مبالغه‌آمیز نیست اگر بگویم بیشتر مردم هند «گانندی‌وار» زندگی می‌کنند، حتا عده بی‌شماری از گاندی نیز جلوتر هستند.

سفر از بمبئی به اودواره - نوسازی - سنجان - سورت

اودواره به فاصله حدود ۴۸۰ کیلومتری بمبئی قرار دارد. اودواره (udware) شهر مذهبی و زیارتی زرتشتیان است که دو آتشکده و امکانات اسکان برای پارسیان و زرتشتیان دارد. گروه ما که شامل ۱۷ نفر از زرتشتیان کرمان و تهران بود، با سه جیب ساخت کارخانه تاتا به طرف اودواره حرکت کردیم. جاده از وسط جنگل‌های انبوه نارگیل، انبه، تمر هندی، ترنگله و بسیاری دیگر از درختان از جمله درخت تاری (Tari) می‌گذرد؛ درخت تاری، درختی است شبیه درخت نارگیل با این تفاوت که میوه‌ای نمی‌دهد و اگر گلوگاه درخت تیغ زده شود، مایع شیرینی رنگی به‌مرور بیرون می‌آید که در کوزه‌هایی جمع‌آوری می‌شود، این مایع شبیه آب داخل نارگیل قابل خوردن است، برای یرقان موثر و مقوی است. در حاشیه جاده‌ها مردم محلی هر کوزه دو لیتری را به قیمت ۳۰ روپیه می‌فروختند و می‌گفتند اگر از این مایع چند لیوان مصرف شود، به‌انسان بی‌خبری دست می‌دهد. من که سه لیوان از این مایع را نوشیدم هیچ‌گونه احساسی نداشتم. ما که ساعت ۶ صبح از بمبئی حرکت کرده بودیم، به‌علت شلوغی جاده ساعت حدود ۳ بعد از ظهر به اودواره رسیدیم. وجود دو آتشکده در اودواره، رفت و آمد موبدان و نگهبانان آتش و هیربدان با لباس‌های سفید در کوچه‌های تنگ شهر، خانه‌های کوچک و تمیز مردم زرتشتی اودواره که در اکثر آن‌ها باز بود و رهگذران می‌توانستند درون خانه را مشاهده کنند؛ دکه‌هایی که انواع پیراهن، جاکلیدی و دیگر لوازم زبستی می‌فروشنند، به‌اودواره حالتی بسیار روحانی می‌دهد.

به هر دو آتشکده رفتیم، یکی معروف به آتشکده قدیمی که با روغن کرچک روشن نگه داشته می شود و قدمت آن به ۱۲۷۷ سال می رسد و توسط موبد چینا اداره می شود، آتشکده دومی آتشکده جدید نام دارد که با برق روشن نگه داشته می شود و قدمت آن به ۱۰۰۰ سال می رسد. شب هنگام در کرچه های شهر قدم زدیم و به طرف ساحل دریا رفتیم، ساحلی بسیار آرام تمیز و خیال انگیز، در کنار ساحل خانه های کوچک، زیبا و تمیزی مشاهده می شود که بیش تر آن ها مربوط به پارسیان است، هنگام برگشت، با چند خانواده از پارسیان به گفت و گو پرداختیم. آن ها درباره ی مسافرت اجباری آبا و اجدادشان به هندوستان صحبت کردند. یکی از پارسیان به من گفت او بسیار مایل است به ایران بیاید و از تخت جمشید و کوه دماوند دیدن کند. پارسیان تخت جمشید را نشان تمدن و بزرگی ایران در گذشته می دانند، همچنین کوه دماوند در نظر پارسیان بسیار مقدس است و به عنوان زیارتگاه تلقی می شود، چون کوه دماوند آن ها را با گذشته هایشان، با مهاجرت اجباریشان از خطه شمال، پیوند می زند.

از اودواره به نوساری حرکت کردیم، فاصله اودواره و نوساری با ماشین حدود ۲ ساعت است. از کوچه های تنگی گذشتیم که مملو از جمعیت، ریکشا و گاو بود، زن ها لباس های محلی بسیار زیبا و خوش رنگ بر تن داشتند. اطراف آتشکده ی نوساری شیبه به اودواره خانه های بسیاری را دیدیم که متعلق به پارسیان بود. در آتشکده عکس هایی به چشم می خورد که مربوط به موبدان و افراد خیر پارسی بود. آقای اسفندیار سدوایی یکی از پارسیان هند که آن جا حضور داشت، به ما گفت: تعداد کثیری از زرتشتیان ایرانی هنگام مهاجرت از ایران در این جا ساکن شدند و به مناسبت این که از شهر ساری ایران آمده بودند، آن را «نوساری» خواندند و تا به امروز این شهر به این اسم معروف است.

پس از دیدن نوساری و شرح فلسفه وجودی آن از زبان آقای اسفندیار سدوایی به جانب سورت، شهری در فاصله حدود ۷۰ کیلومتری شمال غربی نوساری، حرکت کردیم؛ در سورت سه آتشکده وجود دارد که دو تای آن ها وسط شهر و یکی دیگر که قدیمی تر است در چند کیلومتری آن قرار دارد. همه آتشکده هایی که ما دیدیم بسیار تمیز بودند. ما به گروهی از پارسیان برخوردیم که از دیگر نقاط هندوستان برای زیارت به آتشکده قدیمی که در وسط شهر است، آمده بودند، آن ها لباس سفید پوشیده بودند. «سدره و گشتی»^۱ بر تن داشتند و با دقت و وسواس خاصی مراسم مذهبی را به جا می آوردند و با صدای بلند رو به آتش مقدس نماز می خواندند.

۱. سدره و گشتی - سدره زیرپیراهنی سفیدی است که از جنس کتان می باشد و با روشی خاص دوخته می شود و گشتی نیز رشته ای است از جنس پشم گوسفند که آن نیز با روشی ویژه بافته شده است. زرتشتیان باید همواره سدره و گشتی بر تن داشته باشند و هنگام «نماز» آن را «نو» کنند. نو کردن گشتی به معنی باز و بسته کردن گشتی به روش خاصی هنگام نیایش است.

۲. نماز ریشه در واژه «نمه» پهلوی دارد و به معنی نیایش است، در اوستا این لغت تحت عنوان «نماز اومزد» به معنی نیایش به درگاه دادار اومزد آمده است. لغت عربی آن «صلوات» می باشد که در کشورهای عربی به نماز اطلاق می شود.

یکی از افراد همین گروه درباره‌ی آتش و آتشکده به من گفت: «آتش و آتشکده پیش از زرتشت وجود داشته است، آتشکده محلی بوده که در آن جا همواره آتش برای مصرف اهالی نگه‌داری می‌شده و بنابه ضرورت محل تجمع مردم بوده؛ زرتشت برای آرایه «دین جدید» مجبور شد به آتشکده برود و چون آتش و آتشکده نه تنها منافاتی با تعالیم زرتشت نداشت، بلکه جزو چهار آخشپگ مقدس دین زرتشت هم بود، بنابراین او آتشکده را به عنوان «نماد» دین زرتشتی پذیرفت.»

در سورت با موبدی به گفت و گو پرداختیم. موبد به من گفت فکر می‌کند چون همه‌ی ایرانیان قبل از چیرگی اعراب زرتشتی بودند و بعد به تدریج مسلمان شده‌اند، پس بی‌تردید در نظر مسلمانان ایرانی، زرتشتیان از احترام خاصی برخوردار هستند و شرایط زندگی آن‌ها باید در ایران خوب باشد. موبد مایل بود، در این باره و درباره‌ی ایران بیشتر با من به گفت و گو بپردازد و من هم تمایل داشتم از نظرات او آگاه شوم، ولی قافله ما در شرف حرکت بود و باید به طرف سنجان می‌رفتم. ناچار سرم را به نشانه‌ی تأیید تکان دادم و با او خداحافظی کردم.

سنجان^۱ اولین شهری است در ایالت گجرات که زرتشتیان ایران بعد از سفر تاریخی شان به آن جا رسیدند و اولین گردهمایی (همایش) زرتشتیان مهاجر در این محل انجام گرفت. به یادبود این همایش، ستونی به طول حدود ۸ متر در سنجان ایجاد شده که «آتش مقدس» به صورت نمادین روی آن فروزان است و به آن آتش هم‌آزور^۲ یا آتش همبستگی گویند.

در سنجان آتشکده‌ای نیز به همت «دستور جی کرکادار» ساخته شده و زرتشتیان و پارسیان از دیگر نقاط هندوستان و جهان به این جا آمده و خاطره ورودشان را به هندوستان گرامی می‌دارند. به طوری که قبل از این گفته شد، بیش‌تر پارسیان در هندوستان از درجه‌های بالای علمی برخوردارند و در بیش‌تر مراکز دولتی نیز اعتبار بالایی دارند؛ دور از انصاف است، اگر همه موفقیت پارسیان را به پای تیزهوشی و کارآیی آن‌ها بگذاریم و سهم مردم هندوستان را در مهمان‌نوازی و پذیرش مهاجران زرتشتی نادیده بگیریم.

در هندوستان هیچ گونه پیش شرطی برای احراز پست‌های مهم دولتی وجود ندارد. هر فرد می‌تواند خود را کاندیدا کند. حال این فرد زن، مرد، سیاه، سفید، هندو، مسلمان، پارسی و یا مسیحی باشد، ملاک، رای مردم است. سر فیروز شاه مهتا^۳ یکی از پارسیان است که در دهه گذشته با رای اکثریت به مقام شهرداری بمبئی انتخاب شد و منشا خدماتی شد، به طوری که مجسمه او جلوه شهرداری بمبئی نصب است و یکی از خیابان‌های بزرگ شهر به نام او است.

۱. به شماره (۴) قسمت اول مقاله - هندوستان کشور هفتاد و دو ملت رجوع شود.

۲. هم‌آزور به معنی هم زور بودن و یا همبستگی است که واژه‌ای اوستایی است.

۳. به قسمت اول مقاله، بند «پارسیان هندوستان» رجوع شود.

ریشه این همه تحمل و احترام به حقوق دیگران را می توان در «مذهب هندو» جست و جو کرد. اعتقاد به عدم خشونت (ahimsa)، تناسخ (Samsara) کارنامه زندگی (karma) و قانون ابدی حاکم بر کاینات (Darma) مجموعه ای را ایجاد می کند که در آن «حقوق بشر» در بالاترین سطح رعایت می شود.

بعد از این که از «ستون همazor» دیدن کردیم و به زیارت آتشکده نوین یاد سنجان رفتیم، عزم سفر به جانب بمبئی نمودیم.

در طول راه جنگل های انبوه، مراتع بزرگ برنج، گله های بسیار بزرگ گاو، دسته های کوچک و بزرگ زنان و مردان با لباس های محلی رنگارنگ، گروه هایی از زنان و دختران که ظرف های آبی را روی سر دارند و به روستای کناری انتقال می دهند، گاوگردهایی که آب نیشکر را می گرفتند و می فروختند، رفت و آمد وسایل نقلیه و انبوه جمعیت حتا در طول مسیر دهکده ها، نظر بیننده را به خود جلب می کند.

در هندوستان رسم است که فاصله ها را بر حسب ساعت رانندگی بیان می کنند. شاید به دلیل نسبت شلوغی جاده های مختلف بیان بر حسب ساعت ملموس تر باشد. ما که ساعت ۱۱ صبح از سنجان به جانب بمبئی حرکت کردیم، در ساعت ۴ بعد از ظهر یعنی ۵ ساعته به بمبئی رسیدیم.

بعد از اسکان در هتلی در بمبئی روز بعد به طرف ماتران (Matheran) و ایالت گوا (Goa) رفتیم.

سفر از بمبئی به ماتران (Matheran) و ایالت گوا

ماتران^۲ دهکده ای کوهستانی در دل جنگل های طبیعی است، ارتفاع ماتران با سطح دریا ۸۰۳ متر است. ما ابتدا از ایستگاه دادار (Dadar) بمبئی با قطار به شهر نرال (Neral) رفتیم و از آن جا با تاکسی به دامنه تپه ماتران رسیدیم و حال باید به وسیله ی ریکشای دستی به ماتران می رفتیم. ریکشای دستی کالسکه ای است که به وسیله ی یک نفر کشیده و در صورت لزوم به وسیله ی دو نفر هول داده می شود. ما که ۱۷ نفر بودیم هر کدام یک ریکشا کرایه کردیم و از وسط انبوه جنگل گذشتیم، تا به هتل برایت لند (Brithland) که متعلق به یک پارسی است، رسیدیم، هتلی با استخر و کلیه تجهیزات مدرن، در طول مسیر و در محل هتل در لابه لای

۱. به قسمت اول مقاله بند «مذهب هندو و شاخه های آن» رجوع شود.

۲. اطلاعات مبسوطی درباره ماتران در برشور زیر داده شده است:

درخت‌های جنگلی شاهد حضور میمون‌هایی بودیم که این طرف و آن طرف می‌پریدند. راهنمایی به ما گفت مواظب کیف دستی خودمان باشیم که میمون‌ها ناپزند. زمانی که ما از بمبئی تا ماتران به وسیله‌ی قطار، تاکسی و ریکشاپی مسیر کردیم، حدود ۳ ساعت شد. ما دو شب در ماتران به سر بردیم، در راه‌های جنگلی قدم زدیم، از میمون‌ها عکس گرفتیم و از بازار محلی آن جا زینت‌آلات و کارهای دستی خریدیم. رفتار مردم ماتران و به‌طور کلی رفتار تمامی مردم هندوستان با ما خودمانی و صمیمی بود. در طول سفرم، موردی را سراغ ندارم، که کسی ناراحت و یا عصبی شده باشد، به‌نظرم می‌رسد همه مردم با یوگا (yoga) و فلسفه تفکر (meditation) آشنا باشند.

از ماتران این دفعه با قطار محلی به‌پایین تپه آمدیم، به دهکده‌ای به‌نام ژامی پتی (Jumpepeti) و از آن جا با اتوبوس به‌جانب گوا حرکت کردیم. ژامی پتی دهکده‌ای کوچک و کوهستانی است که اهالی آن از آب لوله‌کشی برخوردار نیستند و از آب انبارده استفاده می‌کنند. در این دهکده چند مطلب توجه مرا به‌خود جلب کرد، یکی وضعیت توالد و دستشویی دهکده بود که در عین سادگی بسیار تمیز می‌نمود. دوم این که زنانی را مشاهده کردم که از آب انباری که در این دهکده تعبیه شده، آب می‌بردند. آن‌ها قبل از این که ظروف آب‌فلزی را پُر از آب کنند و روی سرشان بگذارند، ظروف را با شن می‌ساییدند و شستشو می‌دادند، آن‌ها حتی‌الثبت ظروف را به‌طریقی با شن مالش می‌دادند که از دور هم برق می‌زد؛ سوم این که در آن طرف جاده گروهی از زنان محلی مشاهده می‌شد که از دل جنگل بیرون می‌آمدند، در حالی که همه آن‌ها مقدار زیادی چوب روی سرشان بود، من که دلداه چنین صحنه‌هایی هستم، سراسیمه به‌طرف آن‌ها دویدم، تا عکسی بگیرم. که متأسفانه فیلم به‌آخر رسیده بود. آن‌ها با بار سنگینی که روی سر داشتند؛ تحمل کردند تا من فیلم نور را در دوربین بگذارم و از آن‌ها عکس بگیرم.

پس از این که حدود نیم ساعت در این دهکده ماندیم، اتوبوس از راه رسید و ما سوار شده به‌جانب گوا حرکت کردیم.

فاصله ژامی پتی تا ایالت گوا حدود ۴۵۰ کیلومتر است ولی به‌دلیل شلوغی کل مسیر، این فاصله را ده ساعت پی‌موردیم. در هندوستان به‌طور کلی در همه جاده‌ها به‌دلیل جمعیت بالا، رفت و آمد سنگین است. به‌پنجیم (Panjim) مرکز ایالت گوا رسیدیم. ایالت گوا توریستی است و به‌طور ممتد تورهایی از اروپا و دیگر کشورها به‌این جا می‌آیند، علاوه بر آن گوا به‌شت هیپی‌های کشورهای غربی است.

غروب آفتاب در دریا، ساحل‌های متعدد و طولانی، دهکده‌هایی که در پُشت درختان نارگیل خودنمایی می‌کند، مراتع سرسبز برنج، مناظر بسیار زیبا و افسانه‌ای را در ذهن تداعی می‌کند؛

علاوه بر آن گوا مرکز صنایع دستی است. دکه‌ها، دست فروشی‌ها و مغازه‌ها پُر از انواع کارهای دستی چوبی، سنگی و زیورآلات‌اند، که اکثر آن‌ها ساخت کشمیر است.

در گوا هنوز آثار زمان استعمار به‌خوبی دیده می‌شود، کلیساهای متعدد، هندوهای فقیری که در زمان استعمار مسیحی شده‌اند، موزه‌هایی که در آن‌ها مجسمه‌ها و عکس‌های شهرداران، شاعران و... پرتغالی مشاهده می‌شود و از همه شگفت‌انگیزتر این که ایالت گوا تا سال ۱۹۶۱ میلادی یعنی ۲۸ سال پیش حکمران پرتغالی داشت، در حالی که هندوستان در سال ۱۹۴۷ به استقلال دست یافت.

سیر و سفر به پایان رسید، باید به‌بمبئی برمی‌گشتیم و از آن جا به‌جانب ایران روانه می‌شدیم، برای من این سفر نه تنها جالب بود، بلکه آموزنده نیز بود، یاد گرفتم که می‌توان و باید به‌انسان احترام گذاشت، من یاد گرفتم که تنها در سایه‌ی همبستگی همه اقشار مردم می‌توان بر مشکلات فایز آمد و این ممکن نیست، مگر این که همه مردم صرف‌نظر از رنگ پوست، نژاد و دین در برابر قانون یکسان باشند. من به‌چشم خود دیدم و آموختم که می‌شود در کشوری هزاران مذهب وجود داشته باشد، ولی همه آن‌ها از آزادی یکسان برخوردار باشند.

مبارزه با مرگ

برگردان: نوشا کبگانی

دانشمندان کانادایی دریافته‌اند چرا باکتری‌هایی مانند کلامیدیا (*chlamydia*) که موجب بیماری ذات‌الریه (*pneumonia*) و امراض جنسی (*gynaecological*) می‌شوند، بسیار مقاوم هستند. زمانی که باکتری‌ها سلول‌ها را مورد تهاجم قرار می‌دهند، بعضی مواقع، سیستم‌های ایمنی تولید مواد شیمیایی می‌کنند که موجب خودتخریبی باکتری‌ها می‌شود. دانشمندان دریافته‌اند کلامیدیا این فرآیند را سد می‌کند و سلول‌های آلوده بعد از این که در معرض مواد شیمیایی که خودکشی سلول یا آپوپتوسیس (*apoptosis*) را تسریع می‌کند، قرار گرفتند، زنده می‌مانند. هم‌چنین آلودگی با کلامیدیا، سلول‌ها را از ساختن پروتئینی به‌نام سیتوکروم C باز می‌دارد. سیتوکروم C یک ماده شیمیایی اصلی و پایه‌ای در مسیر خودکشی سلولی آپوپتوسیس است.

New Scientist